

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)  
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان  
سال پنجاه و دوم، دوره جدید، سال هشتم  
شماره چهارم (پیاپی ۳۲)، زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۱۱ - ۱۳۰  
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۳/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰

## ایزد مهر و آرایش فهرست‌های جغرافیایی در کتیبه‌های هخامنشی و ساسانی

نازنین تمری \*

### چکیده

تقسیم‌بندی جهان به بخش‌های مختلف، از مسائلی است که با آغاز زندگی اجتماعی بشر در گوشه و کنار جهان شروع شده‌است و هنوز هم ادامه دارد. قدیمی‌ترین تقسیم‌بندی‌ها دارای جنبه اسطوره‌ای و افسانه‌ای است که از حدود اطلاعات جغرافیایی یا معتقدات مذهبی و قومی پیشینیان خود حکایت می‌کند. در سنت ایرانیان باستان، تقسیمات جغرافیایی متنوعی مشاهده می‌شود. هر کدام از این تقسیمات، در ذکر مناطق جغرافیایی، از آرایشی خاص پیروی می‌کنند که کانون توجه پژوهش حاضر است. نحوه پی‌هم‌آیی مناطق جغرافیایی در کتیبه‌های هخامنشی و ساسانی با آرایش جغرافیایی فهرست مهریشت، قدیمی‌ترین بخش‌های اوستا، یکسان است. از آنجاکه این شباهت نمی‌تواند اتفاقی باشد، در این پژوهش به علت این مشابهت و یکسانی توجه شده و بررسی می‌شود.

در این پژوهش، این آرایش که نحوه پی‌هم‌آیی مناطق جغرافیایی را در جهت حرکت عقربه‌های ساعت، سیر خورشید در آسمان، نشان می‌دهد، از دیدگاهی دینی بررسی می‌شود. با توجه به تاثیر ایزد مهر بر بافت فرهنگی و دینی ایرانیان باستان، پژوهش حاضر برای نخستین بار نقش این ایزد و تاثیر آن را در نحوه نگارش و آرایش فهرست‌های جغرافیایی در کتیبه‌های هخامنشی و ساسانی واکاوی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: فهرست‌های جغرافیایی، کتیبه‌های هخامنشی، کتیبه‌های ساسانی، مهر، مهریشت.

\* کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان از دانشگاه ارومیه nazanin.tamari@yahoo.com

## مقدمه

در گذشته، اعتقاد راسخی به تأثیر ستارگان بر سرنوشت انسان‌ها و جوامع انسانی وجود داشته‌است؛ از این رو، نیاز ستاره‌شناسان به تعیین دقیق موقع جغرافیایی مناطق و نیز موقعیت و حرکت ستارگان، برای پیش‌بینی اقبال و طالع افراد و جوامع، از مهم‌ترین دلایل برای تقسیم‌بندی جهان به بخش‌های مختلف بوده‌است.

در ایران، کهن‌ترین این تقسیم‌بندی‌ها به فریدون نسبت داده شده‌است که زمین را به سه قسمت تقسیم کرد و هر قسمت را به یکی از پسران خود سپرد: شرق را به تور و غرب را به سلم و بخش میانی را به ایرج (یارشاطر، ۱۳۸۷: ۵۳۸). تقسیم‌بندی دیگری نیز در میان ایرانیان وجود داشته و آن تقسیم جهان به هفت بخش یا کشور یا بوم بوده‌است که آن را به شکل دایره‌هایی متصل به هم می‌دانستند. این تقسیم‌بندی ریشه هندوایرانی داشته و در گاهان (یسنا ۳۲، بند ۳) تحت عنوان هفت بوم از آن یاد شده (Humbach & Klaus Faiss, 2010: 91) و در مهریشت به وضوح ذکر شده‌است (Gershevitch, 1959: 80). تقسیم‌بندی دیگری که در اواخر دوران ساسانی معمول شد و در شهرستان‌های ایرانشهر نیز دیده می‌شود، تقسیم ایرانشهر به چهار بخش یا کوست<sup>۱</sup> خراسان خوروران، نیمروز و آدوربادگان است (Daryae, 2002: 11).

در این پژوهش به ترتیب و نحوه پی‌هم‌آیی مناطق جغرافیایی در مهریشت، ویدوداد، بندهشن، کتیبه هخامنشی داریوش اول در بیستون و کتیبه ساسانی شاپور اول در کعبه زردشت توجه می‌شود. هنگامی که به این پی‌هم‌آیی توجه می‌کنیم، چندین آرایش زیر را شاهد هستیم که پژوهش حاضر بدان‌ها پرداخته‌است: ۱. ترتیب در جهت حرکت عقربه‌های ساعت؛ ۲. ترتیب در جهت خلاف عقربه‌های ساعت؛ ۳. ترتیب ضربدری؛ ۴. ترتیب مستقیم. در ترتیب فهرست ایالات ایران در مهم‌ترین

کتیبه‌های ایران باستان، آرایش موجود پی‌هم‌آیی در جهت حرکت عقربه‌های ساعت است که کانون توجه نگارنده بوده و به جست‌وجوی علت این آرایش و پی‌هم‌آیی در کتیبه‌های هخامنشی و ساسانی پرداخته‌است.

## پیشینه پژوهش

در حوزه ایران باستان، جذاب‌ترین بررسی‌ها پرداختن به جغرافیای اساطیری و تاریخی آن است. در سال ۱۹۸۵ م/۱۳۶۳ ش، گرارادو نیولی (Gherardo Gnoli)، به جغرافیای اوستا پرداخت که ترکیبی از عناصر اساطیری و تاریخی است. وی تمام سرزمین‌های ذکرشده در بخش اول ویدوداد را در شرق، در خارج از مرزهای ایران شناسایی کرد و به صورت عمده، به پاکستان گسترش داد (نیولی، ۱۳۹۰: ۱۷ تا ۳۶).

پس از آن، ویلم فگل‌سانگ (Willem Vogelsang) اصلاحیه‌ای بر همین طرح نیولی ارائه کرد (Vogelsang, 2000: 49-66)؛ اما بعدها، میسائل ویتسل (Michael Witzel) سیستمی را بیان کرد که کمابیش متفاوت بود و این مناطق را در ایران در نظر گرفت (Witzel, 2000: 283-338). در سال ۲۰۰۱ م/۱۳۷۹ ش، دن شاپیرا (Dan Shapira)، با بررسی متون اوستایی و پهلوی، به جست‌وجوی پاسخ این پرسش پرداخت که آیا در ایران ساسانی، در مقایسه با همسایگان بیزانسی و نیز بعدها وارثان اسلامی آن‌ها، علوم جغرافیایی وجود داشته‌است؟ وی چنین نتیجه گرفت که ساسانیان پیشرفتی در علوم جغرافیایی نداشتند، بلکه آنچه از آنان در اختیار داریم بیشتر جغرافیای اساطیری است (Shapira, 2001: 319-333).

در سال ۲۰۰۵ م/۱۳۸۳ ش، فرانتس گرنه (Frantz Grenet) از دیدگاه دیرین‌شناختی و نیز زبان‌شناختی تاریخی به جغرافیای اوستا نگرست (Grenet, 2005: 29-51). او به موقعیت طبیعی منطقه در رابطه با متن توجه کرد و در این زمینه، از عبارات توصیفی اوستا یاری

به طور کلی، پژوهش‌ها درباره فهرست‌های جغرافیایی در کتیبه‌های هخامنشی و ساسانی، بیشتر مبتنی بر شناسایی مناطق ذکر شده در کتیبه‌ها است؛ بنابراین، پیشینه مربوط به پژوهش در این باره می‌تواند بسیار گسترده شود. اما با توجه به اینکه تاکنون هیچ پژوهشی درباره نقش ایزد مهر در نحوه آرایش فهرست‌های جغرافیایی کتیبه‌های هخامنشی و ساسانی صورت نپذیرفته است، پیشینه‌ای در خصوص موضوع پژوهش حاضر وجود ندارد؛ پس این موضوع برای نخستین بار، در مقاله حاضر مطرح و بررسی شده است.

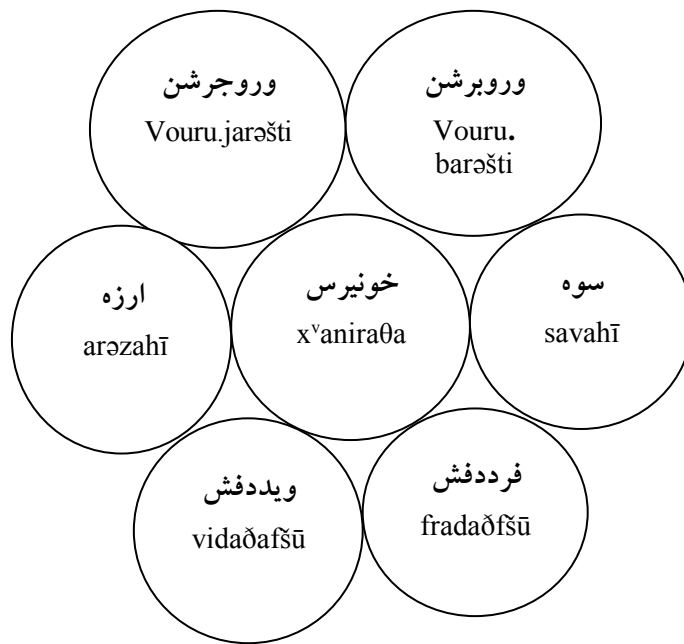
#### الف. آرایش هفت کشور (kešvar) در یشت‌ها و بندهشن

بنابر باورهای ایرانیان باستان، آفرینش در محدوده دوازده هزار سال اساطیری انجام گرفته است که این دوازده هزار سال به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می‌شود. البته این تقسیم‌بندی با چنین صراحتی در اوستا دیده نمی‌شود، بلکه سنتی است که به دوران ساسانی و نوشته‌های این دوره تعلق دارد (آموزگار، ۱۳۸۹: ۱۳). در آغاز هزاره هفتم، پس از هجوم اهریمن بر زمین، ایزدی به نام تیشتر با جامی ابر مانند از آب‌هایی که در آغاز آفریده شده بود، آب برمی‌دارد و باد آن را به آسمان می‌برد و بر زمین می‌باراند. به دنبال این باران، زمین نمناک و به هفت قسمت تقسیم می‌شود (بهار، ۱۳۸۹: ۱۴۰): وروبرشن (Vouru. barəšti) و وروجرشن (Vouru.jarəšti) در شمال، فرددفش (fradaḏfšū) و ویددفش (vidaḏafšū) در جنوب، ارزه (arəzahī) در شرق، سوه (savahī) در غرب، خونیرس (خونیرث، خنیره x<sup>v</sup>aniraθa) در مرکز.

گرفت. مبنای بحث گرنه توالی منطقی کشورهای یاد شده در فهرست ویدوداد، طبق موقعیت جغرافیایی آن‌ها بود. او جریان این دنباله را با رجوع به استدلال‌هایی که گاردو نیولی و ویلم فگلستانگ و میثائل ویتسل مطرح کرده بودند، ترسیم کرد. در سال ۲۰۰۷ م/ ۱۳۸۵ ش، پرودز اوکتور شروو ( Prods Oktor Skjaervø) نیز درباره فهرست جغرافیایی ویدوداد این احتمال را مطرح کرد که این فهرست در واقع کل عالم، از جمله قلمروهای اسطوره‌ای را نیز دربردارد (Skjærvø, 2007: 112).

در سال ۱۳۷۵ ش/ ۱۹۹۶ م، مهرداد بهار درباره جغرافیای هفت کشور در بندهشن، آن را برابر با جغرافیای کل عالم دانست (بهار، ۱۳۸۹: ۱۰۷). در سال ۱۳۸۸ ش/ ۲۰۰۹ م، محمدتقی ایمانپور در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جایگاه سیاسی ساتراپ‌های هخامنشی در دوره داریوش بزرگ با تکیه بر کتیبه‌ها»، تعداد و جایگاه ساتراپ‌ها در کتیبه‌های دوره هخامنشی و علل برخی از تحولات در تغییر جایگاه سیاسی ساتراپ‌ها، به ویژه ماد و عیلام را واکاوی کرد. استنباط ایشان مبنی بر اینکه در اوایل پادشاهی داریوش اول (۴۸۶ تا ۴۲۲ ق. م)، ساتراپ‌های غربی در مقایسه با ساتراپ‌های شرقی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده‌اند و پس از مدتی، این تناسب برعکس شده است، حائز توجه شایانی است (ایمانپور، ۱۳۸۸: ۲۳ تا ۴۹).

یک سال بعد، ایشان به همراه علی‌اکبر شهابادی در پژوهشی، به محدوده‌های جغرافیایی و اداری ساتراپی‌های هخامنشی در کتیبه بیستون توجه کردند؛ همچنین، علل برخی تغییرات در تعداد و محدوده جغرافیایی و جایگاه سیاسی ساتراپی‌ها را بررسی کردند که فراز و فرود موقعیت سیاسی ساتراپ‌ها را در تحولات سیاسی آنان، در روزگار داریوش اول به خوبی نشان می‌داد (ایمانپور، ۱۳۸۹: ۳۷ تا ۵۸).

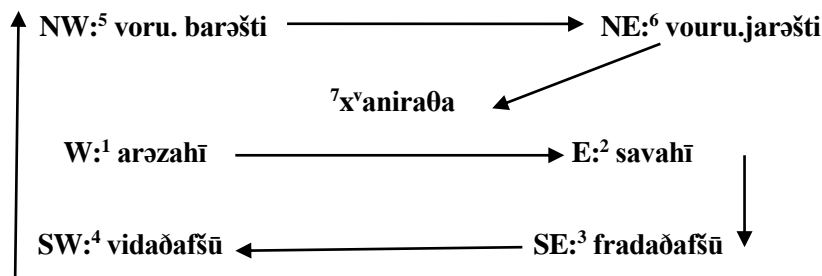


آمده که کیان و یلان و بیشتر نیکی‌ها در خونیرس آفریده شده‌است و سوشیانس در این کشور به دنیا خواهد آمد. به همین علت، اهریمن بیشترین نیروهای خود را برای نبرد با این کشور به کار می‌برد (بهار، ۱۳۶۹: ۷۰ و ۷۱). ایرانشهر نیز در این کشور واقع است. ایرانیان باستان بیشتر به این تقسیم‌بندی توجه کردند. برای اولین بار خود زردشت در یسنا ۳، ۳۲ با گفتن «būmyā haptaiθē»، «بوم هفتم» (Humbach & Fais, 2010: 91)، نشان داد که ایرانیان جهان را به هفت «بوم» یا «کشور» تقسیم می‌کرده‌اند. آرایش هفت «کشور» در یشت‌ها ۱۴-۱۲، ۱۰، ۱۵، ۱۰، ۱۳۳، ۱۰، Gershevitch, (1959: 80) بدین شکل است: ۱. ارزه arəzahī؛ ۲. سوه savahī؛ ۳. فرددفش fradaḏfšū؛ ۴. ویددفش vidaḏafšū؛ ۵. وروبرشستی Vouru. barəšti؛ ۶. وروجرشتی Vouru.jarəšti؛ ۷. خونیرس xʷaniraθa. همین نظم در بندهشن نیز دیده می‌شود (بهار، ۱۳۶۹: ۷۰). در یشت‌ها و بندهشن، لیست جغرافیایی از غرب آغاز و در جهت حرکت عقربه‌های ساعت، به خونیرس

در میان این کشورها، دریاها و کوه‌ها و بیشه‌هایی وجود دارند که جز به یاری ایزدی یا ورجاوندی نمی‌توان از کشوری به کشور دیگر رفت (بهار، ۱۳۶۹: ۷۰؛ تفضلی، ۱۳۶۴: ۲۴)؛ دریای فراخکرت (Frāxʷkard) در جنوب، دریای کمروت (Kamrōd) در شمال، دریای سیاه‌بُن یا سیاو بُن (Syāh – bun) در شمال‌غرب، دو دریای مجهول که ارزه و سوه را از خونیرس جدا می‌کند و نیز دریای پوئتیک (Poetik) در جنوب (بهار، ۱۳۸۴: ۱۷).

این تصور، تقسیم‌بندی جهان به هفت بخش، ریشه هندوایرانی دارد (Shahbazi, 2003: 519). تصور تقسیم جهان به هفت kešvar در میان ایرانیان و نیز به هفت dvīpa در میان هندیان، یکی از عناصر مشترک میان هندیان و ایرانیان است (Gnoli, 1989: 44). هندیان تقسیم‌بندی دیگری نیز داشتند که براساس آن، جهان را به پنج dišah تقسیم می‌کردند؛ اما معلوم نیست که کدام یک از این دو تقسیم‌بندی، قدیمی‌تر است (دریایی، ۱۳۸۴: ۱۵). در میان هفت کشور، بخش میانی یعنی کشور خونیرس، از اهمیت فراوانی برخوردار است. در بندهشن

ختم می شود. آرایشی که در این فهرست ها مشاهده می شود، «پاراداکسینا» (pradaksina) یا «حرکت در جهت عقربه ساعت» است (Witzel, 2003: 22) که ترتیب کلی در آن، به شکل راست گرد است.



نمودار ۱. آرایش جغرافیایی در یشت ها و بندهشن

ویدیوداد، همه این شانزده کشور آفریده اهورمزدا را اهریمن آلوده و آفت هایی در آن آفریده است. آفت هایی که این کشورها بدان گرفتارند، در متن آورده شده است؛ اما ریشه شناسی این عبارات توصیفی و ترجمه دقیق آن ها با دشواری فراوانی روبه رو است. در جدول زیر نام کشورها و ویژگی های اهورایی و اهریمنی مربوط به هر یک را آورده ایم. مکان یابی این کشورها براساس نظر گرادو نیولی (Gnoli, 1989: 45-46) است.

### آرایش جغرافیایی فهرست کشورها در بخش اول ویدیوداد

بخش (فرگرد) اول ویدیوداد فهرست شانزده کشوری را دربرمی گیرد که بنابر متن، اهورامزدا آن را آفریده است. این فهرست از رشته ای مناطق در شرق یا به عبارتی دیگر، در شرق دریای خزر یاد می کند (Skjærvø, 1995: 164) که آن ها را از روی سنگ نوشته های هخامنشی داریوش اول و خشایارشا می شناسیم. براساس متن

جدول ۱. مکان یابی کشورها بر اساس نیولی

مکان احتمالی	آفات اهریمنی	ویژگی	کشور
خوارزم <sup>۴</sup>	ده ماه زمستان و دو ماه تابستان دارد <sup>۳</sup>	بهترین کشوری که اهورمزدا آفریده، نیک رود	۱. Airyana Vaējah
سغد	خارهای گاوکش <sup>۵</sup>	جایگاه سغدی هاست	۲. Gava
مرو	_____	مردم دلیر و اشته گرای	۳. Mōuru
بلخ	مردم بَرَوَر Barvara	افراشته درفش	۴. Baxδī
بین مرو و بلخ	ناسازگاری	_____	۵. Nisāya
هرات	_____	به هنگام مرگ خانه ها را رها می کنند	۶. Harōiva
کابل یا قندهار <sup>۶</sup>	پئیریکا خشتیتی pairikāKhnathaitī که او	در آنجا خارپشت سکونت دارد	۷. Vaēkərəta

	را کرساسپه Keresāspa فریفت		
به احتمال ناحیه غزنه <sup>۷</sup>	سرکردگان بدکار	پُرچراگاه	۸. Urvā
هیرکانیه (گرگان) <sup>۸</sup>	لواط	نشیمن‌گاه و هرکانه	۹. Xnənta
آراخوزیا (رخج)	_____	زیبا	۱۰. Harax <sup>9</sup> aiti
هلمند	جاودان نحس	شکوهمند	۱۱. Haētumant
ناحیه‌ای در شمال رخج و هلمند <sup>۱۰</sup>	ناسازگاری	سه تیره <sup>۹</sup>	۱۲. Raya
بین غزنه و کابل	پختن لاشه	دارای مردم دلیر و اشه‌گرای	۱۳. Çaxra
بونر <sup>Bunēr</sup> ناحیه‌ای اطراف سند	قاعدگی‌های نابهنگام، سرکردگان غیرآریایی	محل تولد فریدون	۱۴. Varəna
ناحیه پنجاب	قاعدگی‌های نابهنگام و گرمای شدید	_____	۱۵. Hapta Həndu
به احتمال در کابل	زمستان اهریمن نهاد، ارباب‌های تاراج‌گر	بی‌سردار و خودکامه	۱۶. Raṇhā

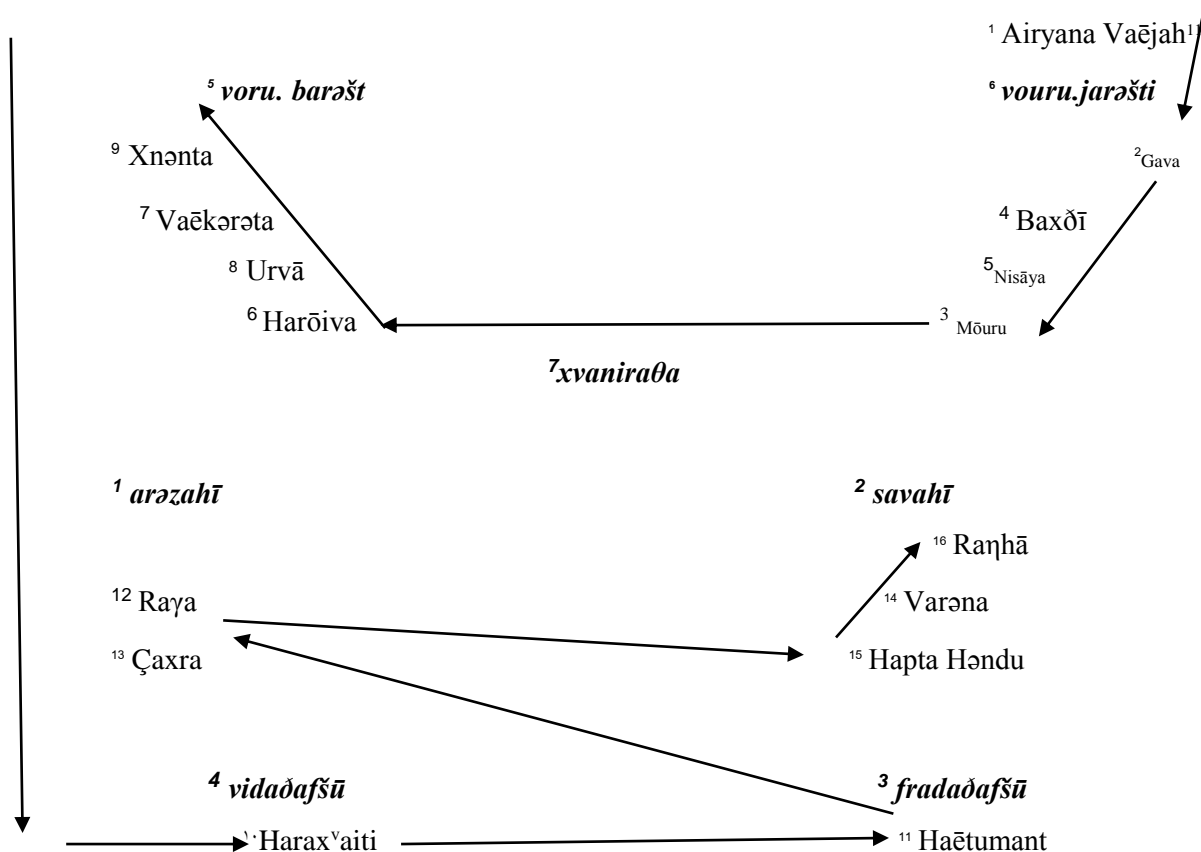
ساعت» به‌طور کلی به وضعیت‌های شوم و نحس بازمی‌گردد (Ibid, 18) و این نظر را مطرح می‌کند که به کار رفتن چنین آرایشی در ویدیوداد، باید به خصلت در کل تطهیرکننده و اهریمن‌زدای کتاب ربط داشته باشد (Ibid, 42-43).

این فهرست شواهدی از دورانی را به دست می‌دهد که در آن، فرمانروایان هنوز به مرزهای هند توجه فراوانی نشان می‌دادند. اینکه در این فهرست از «سرکردگان غیرآریایی» به عنوان آفتی اهریمنی یاد شده‌است، از

در این لیست، بیشتر به مناطق شرقی توجه شده‌است و ذکری از مناطق غربی ایران نیست؛ بنابراین، پیوند آن با ادوار کهن هندوایرانی مشخص می‌شود. از سویی ترتیب کلی در این لیست، برخلاف لیست یشت‌ها، چپ‌گرد است؛ بدین معنی که این فهرست از «حرکت در جهت عکس عقربه‌های ساعت» یا آرایش «آپاسالووی» «apasalavi» پیروی می‌کند (Witzel, 2002: 24). ویتسل به این نکته توجه می‌کند که در باورها و آیین‌های هندواروپایی، ترتیب «حرکت در جهت عکس عقربه‌های

افق دیدی بیشتر متمرکز بر آراخوزیا و دره های همجواری است» (Grenet, 2005: 43-44). اکنون برای فهم مسیرهایی که در هر دو الگو حفظ شده است، به ادغام لیست های مذکور، یشت ها و ویدیوداد، می پردازیم:

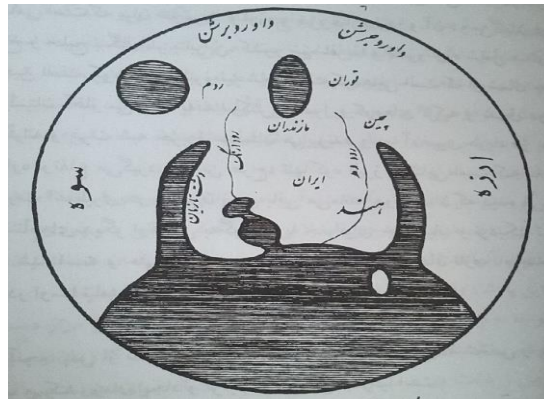
وجود درگیری های فراوان برای تسلط بر این مناطق حکایت دارد. به همین علت، اوستا سرزمین های جنوب شرقی را با قهرمانانی همچون فریدون ازدهاکش ارتباط می دهد. از سویی «چراگاه های جنوب شرقی افغانستان در این فهرست حضور دائم دارند و حاکی از



نمودار ۲. ادغام لیست های جغرافیایی یشت ها و ویدیوداد

مهرداد بهار طرح هفت کشور را مربوط به کل عالم می داند، نه تنها مناطق شرقی. براین اساس، با توجه به توصیفات که درباره محل قرارگیری دریاها و دریاچه در متن ذکر شده است، نقشه جهان را به صورت زیر ترسیم می کند:

براساس نقشه فوق، به نظر هفت کشور فقط مناطق شرقی را دربرمی گیرد؛ اما با توجه به اطلاعات دیگری که در بندهشن درباره قرارگیری دریاها و دریاچه ها در این کشورها آمده است (بهار، ۱۳۶۹: ۷۱ تا ۷۷)، می بایست به تحقیقات گسترده تری برای تطبیق این نمونه ها پرداخت.



شکل ۱: نمای جهان براساس متون پهلوی (همو، ۱۳۸۴، ۲۱)

جغرافیایی که در اوستا مشاهده می‌شود، از طرفی در کشورهای که به گفته اوستا درخور زیست نبوده‌است، مردمان مختلف را جای داده‌اند. ایشان می‌نویسد که دانش جغرافیایی ایرانیان در زمان هخامنشیان، به‌طور فزاینده‌ای گسترش یافت؛ چراکه از نظر اداری، امپراتوری خویش را به ۲۳ ایالت (ساتراپی) یا ناحیه مالیاتی و از نظر نژادی به ۳۰ قوم (کاره) تقسیم کردند. ولی با این حال، دیدگاه اوستایی همچنان باقی بوده‌است؛ چراکه داریوش در پی آن بوده‌است که امپراتوری خود را به هفت بخش تقسیم کند و هر بخش را به یکی از یاران وفادار خود که او را در رسیدن به تاج و تخت یاری کرده بودند، بسپارد (Shahbazi, 2003: 520).

در ادوار بعدی، اطلاعات جغرافیایی بسیار گسترده شد؛ چنان‌که در اواخر دوره ساسانی، آنان دیدگاه جغرافیایی یونانیان را پذیرفتند و کشور خود را به چهار بخش یا کوست تقسیم کردند: کوست شمال (اباختر)، کوست شرق (خوراسان)، کوست جنوب (نیمرز) و کوست غرب (خوروران) (Ibid). دریایی بر این عقیده است که هخامنشیان همان باور اوستایی را که مکان زندگی انسان‌ها را در بوم یا کشور میانی، یعنی خونیرس می‌دیدند، نگاه داشتند. در متون پهلوی که متعلق به دوران ساسانی است، با این مسئله روبه‌رو می‌شویم که مردمان

با وجود این، در اینجا هدف نشان دادن مسیرهای مشترک در دو فهرست مذکور است. در ترتیب مناطق جغرافیای در هر دو فهرست، یشت‌ها و ویدیوداد، مسیرهای زیر حفظ شده‌اند: مسیر غرب به شرق و نیز شمال شرق به مرکز. این امر نشان می‌دهد که فرد در آن پشت به شمال ایستاده و این زمانی درخور توجه است که متوجه این امر باشیم که در کیهان‌شناسی زردشتی، اباختر یا شمال در پیوند با اهریمن و جایگاه اوست (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۶۶). این موضوع اهمیت باورهای دینی را در ترسیم این فهرست نشان می‌دهد.

ب. آرایش جغرافیایی فهرست کتیبه داریوش اول هخامنشی (۴۸۶ تا ۵۲۲ ق. م) در بیستون

یافت سندی از یک فرمانده هخامنشی با نام وهیادرننگ (Vahyādrang) در مصر که دارای لقب آرامی 'hpthpt' بوده‌است، بحث‌هایی را درباره این موضوع برانگیخت که هخامنشیان یا ساسانیان، کدام یک در سنت جغرافیایی اوستایی تغییر ایجاد کردند؟ هنینگ این لقب را haftaxwapāta، یعنی «خدای یک هفتم» یا «مدافع یک هفتم» بیان کرده‌است (Shahbazi, 2003: 520). شهبازی بر این باور است که وجود این لقب نشان می‌دهد که هخامنشیان علاوه بر حفظ همان سنت



(ایمانپور، ۱۳۸۸: ۳۲)؛<sup>۱۴</sup> آخرین آرایش به صورت ضربداری<sup>۱۵</sup> است که در کتیبه های همدان (DH) و پرسپولیس (DPh) به کار رفته است.

آنچه حائز اهمیت است و در این پژوهش تعقیب و بررسی شده است، حفظ الگویی است که در اوستا مطرح شده و در مهم ترین کتیبه های این ادوار، یعنی دوران هخامنشی و ساسانی، تداوم یافته است. برای پی بردن به این امر، ما به دو منبع بسیار مهم، یعنی کتیبه داریوش اول هخامنشی در بیستون و شاپور اول ساسانی در کعبه زردشت خواهیم پرداخت که این کتیبه ها قلمرو جغرافیایی این دو شاهنشاهی را ترسیم می کنند. به عبارتی دیگر، کتیبه های مذکور نه تنها به عنوان مهم ترین سند جغرافیایی و مکتوب از این دو امپراتوری، بلکه به عنوان نخستین و طولانی ترین اعلامیه سیاسی و عمومی چندزبانه از هر دو شاهنشاهی هخامنشی و ساسانی است که دستاوردها و گستردگی قلمرو خود را برای اطلاع عامه، یعنی دوستان و دشمنان داخلی و خارجی، با مباحث برمی شمارند. این موضوعات به عنوان مهم ترین عامل، بررسی پژوهش کنونی را به خود اختصاص داده اند.

ایالات هخامنشی در کتیبه بیستون (Schmitt, 1991: 49-50)، به این ترتیب فهرست شده اند:

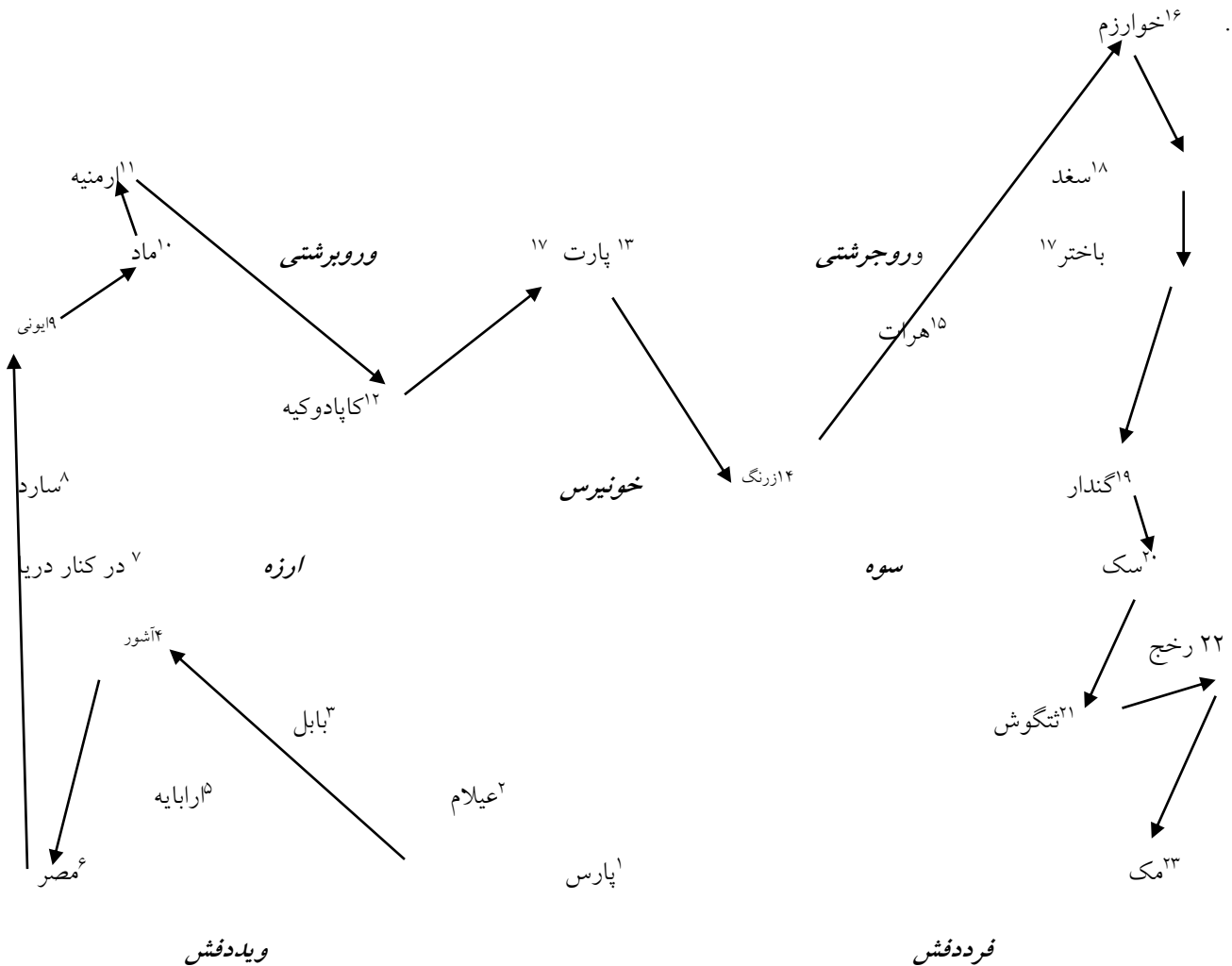
۱. Pārsa؛ پارس؛ ۲. ūja؛ عیلام؛ ۳. Bābiruš؛ بابل؛ ۴. Aθurā؛ آشور؛ ۵. Arbāya؛ اربابیه؛ ۶. Mudrāya؛ مصر؛ ۷. tiyay drayahyā؛ آنان که در کنار دریا هستند؛ ۸. Sparda؛ سارد؛ ۹. Yauna؛ ایونی؛ ۱۰. Māda؛ ماد؛ ۱۱. Armina؛ ارمنیه؛ ۱۲. Katpatuka؛ کاپادوکیه؛ ۱۳. Parθava؛ پارت؛ ۱۴. Zranka؛ زرننگ؛ ۱۵. Haraiva؛ هرات؛ ۱۶. Uvārazmī؛ خوارزم؛ ۱۷. Bāxtriš؛ باختر؛ ۱۸. Suguda؛ سغد؛ ۱۹. Gandāra؛ گندار؛ ۲۰. Saka؛ سک؛ ۲۱. θataguš؛ تنگوش؛ ۲۲. Harauvatiš؛ رنج؛ ۲۳. Maka؛ مک.

مختلف در هر یک از کشورها زندگی می کنند؛ بنابراین، لقب «خدای یک هفتم» به معنی فرمانده یا سرور بوم یا کشور خونیرس است، نه فرمانده کشوری دیگر (دریایی، ۱۳۸۴: ۳۴۷)؛ چراکه «موبدان زردشتی ساسانی با تفسیر اوستا و نگاه به جغرافیای واقعی آن دوران کوشیدند تا دنیای اساطیر را با دنیای واقعی پیرامون خود وحدت بخشند» (دریایی، ۱۳۸۴: ۳۴۷).

پیش از پرداختن به آرایش جغرافیایی موجود در سنگ نبشته های هخامنشی و ساسانی، باید توجه کرد که سنگ نبشته هایی که در این پژوهش بررسی شده اند، یعنی سنگ نوشته داریوش اول هخامنشی در بیستون و شاپور اول ساسانی (۲۴۰ تا ۲۷۲ م) در کعبه زردشت، نه فقط سندی «یادبودی» که به دلایل سیاسی و مرامنامه ای بلکه به عنوان اعلامیه ای عمومی چندزبانه به نگارش درآمده و از اسلوب خاصی پیروی کرده اند که به خصوصیات کتیبه نگاری دوره هخامنشی و ساسانی بازمی گردد. این اصول را نه تنها در نسب نامه نویسی موجود در سنگ نوشته های این دوران، که کوتاه و بلند بودن تبارنامه به کوتاهی و بلندی سنگ نوشته بستگی داشت (Skjærø, 1985: 593-603)، بلکه در نگارش فهرست های جغرافیایی نیز می توان مشاهده کرد؛ بنابراین در بررسی فهرست های جغرافیایی کتیبه های هخامنشی و ساسانی موضوع متن، کوتاهی و بلندی آن، چندزبانه بودن آن و نیز نوع فهرست ارائه شده، یعنی فهرست براساس اقوام یا سرزمین های شاهنشاهی،<sup>۱۲</sup> اهمیت فراوانی دارد. به عنوان نمونه، سه نوع متفاوت نحوه پی هم آیی ایالات در کتیبه های داریوش اول هخامنشی دیده می شود: یکی در جهت حرکت عقربه های ساعت که کانون توجه پژوهش حاضر است و در سنگ نوشته های بیستون (DB)<sup>۱۳</sup> و شوش (DSm) و پرسپولیس (DPe) دیده می شود؛ دیگری در جهت خلاف آن (۴) و در کتیبه های نقش رستم (DNa) و شوش (DSe) به چشم می آید

می‌شود)<sup>۱۶</sup> آغاز می‌کند و در جهت حرکت عقربه ساعت (=جریان خورشید یا ~ میترا (ایزد مهر: میترا ایزدی است که با خورشید پیوند دارد) (Boyce, 1975: 1/24) به سمت غرب و شمال غرب و سپس شمال شرق و شرق ادامه و به مَک در جنوب شرقی خاتمه می‌دهد.

با نشان دادن نحوه پی‌هم‌آیی مناطق جغرافیایی این لیست، در شکل زیر، یکسانی آرایش موجود در این فهرست را با لیست یشت‌ها شاهد خواهیم بود. داریوش ایالات شاهنشاهی خویش را با مرکزیت و اولویت پارس، ایالتی که از آن برخاسته (در جنوب غربی یا به‌طور کل، غرب یا شاید آخرین نقطه‌ای که در پایان روز خورشید در آن مشاهده



۳. نحوه پی‌هم‌آیی ایالات هخامنشی در کتیبه بیستون

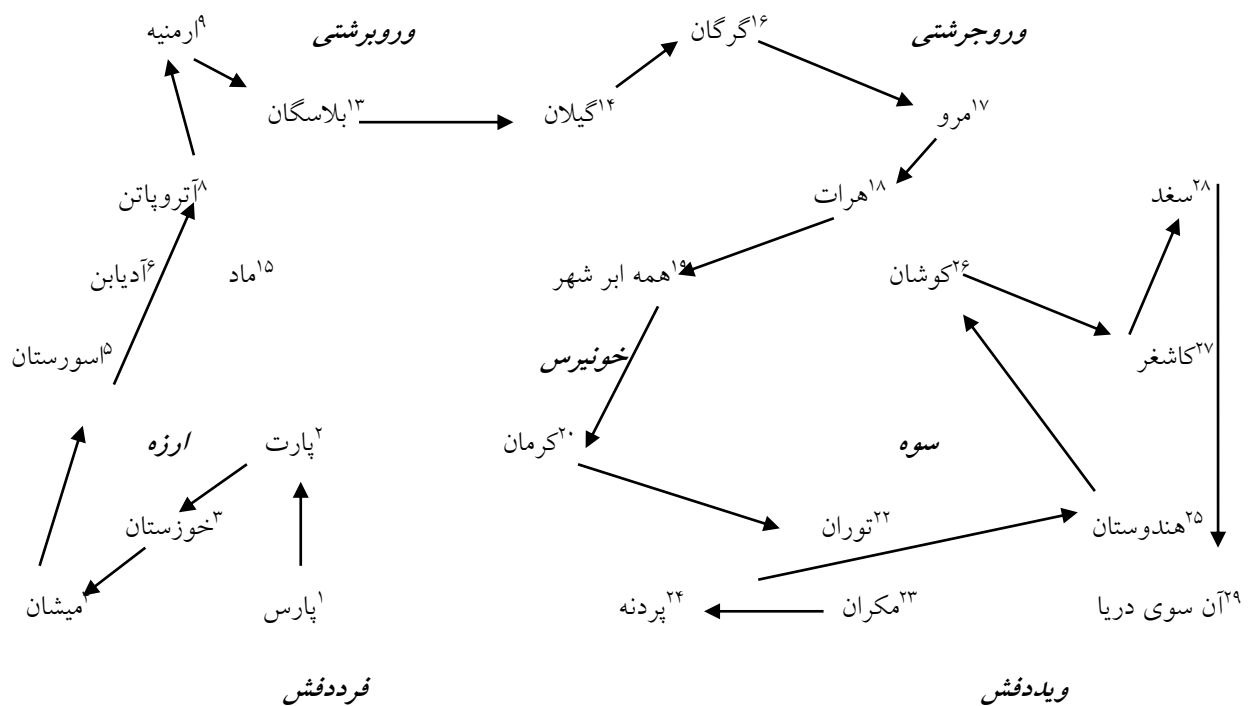
خوزستان؛<sup>۱۴</sup> Mēšān میشان؛<sup>۵</sup> Asūrestān اسورستان؛<sup>۶</sup> Nōdšragān ادیابنه (نودشراگان)؛<sup>۷</sup> Arbāyestān اربابیه؛<sup>۸</sup> Ādurbāyagān آتروپاتن؛<sup>۹</sup> Armin ارمینیه؛<sup>۱۰</sup> Wirūzān ورجان؛<sup>۱۱</sup> Sīgān سیگان؛<sup>۱۲</sup> Arrān اران؛<sup>۱۳</sup> Balāsagān tā frāz ō Kaf kōf ud Alānān dar Pārs پارس؛<sup>۱۴</sup> Pārs پارسی؛<sup>۱۵</sup> Pahlav/Parθaw پارت؛<sup>۱۶</sup> Xūzestān خوزستان؛<sup>۱۷</sup> Sogd سغد؛<sup>۱۸</sup> Bactra باختر؛<sup>۱۹</sup> Gandara گندار؛<sup>۲۰</sup> Saka سک؛<sup>۲۱</sup> Ratha رتگوش؛<sup>۲۲</sup> Rhagha رخج؛<sup>۲۳</sup> Makkah مک.

ج. آرایش جغرافیایی فهرست کتیبه شاپور اول ساسانی (۲۴۰ تا ۲۷۲ م) در کعبه زردشت شاپور اول ساسانی (۲۴۰ تا ۲۷۲ م) فهرست ایالات شاهنشاهی خویش را در کتیبه کعبه زردشت به ترتیب زیر بیان می‌کند (Huyse, 1999: 23-24):  
 ۱. Pārs پارس؛ ۲. Pahlav/Parθaw پارت؛ ۳. Xūzestān

زادبوم ساسانیان و سرزمین کانونی دین زردشتی بوده، آغاز کرده و مطابق الگوی «pradaksina» پیش رفته و سرانجام آن را به جنوب شرقی فلات ایران خاتمه داده است. الگوی «pradaksina» یا «حرکت به سمت راست»، آرایشی جغرافیایی است که شاهان ایران باستان در بیان فهرست ایالات و ساتراپی های خود، در مهم ترین و به عبارتی در کتیبه های بین المللی خویش بدان علاقه مند بودند. آنچه درباره این نوع آرایش حائز اهمیت و توجه فراوان بوده، حرکت آن در جهت سیر خورشید در آسمان است. از غروب خورشید در غرب، طلوع خورشید در شرق، اوج گرفتن خورشید در جنوب و سرانجام ناپدید شدن خورشید در شمال غربی (یا جنوب غربی در زمستان).

همه کوه البرز (طبرستان و گیلان)؛ ۱۵. Māh ماد؛ ۱۶. Gurgān گرگان؛ ۱۷. Marw مرو؛ ۱۸. Harēw هرات؛ ۱۹. Hamag Abaršahr همه ابرشهر (بخش شرقی ایرانشهر، پارت)؛ ۲۰. Kirmān کرمان؛ ۲۱. Sagestān سگستان؛ ۲۲. Tūrān توران؛ ۲۳. Makurān مکران؛ ۲۴. Pāradān پردنه؛ ۲۵. Hindestān هندوستان؛ ۲۶. Kušānšahr tā frāz o Paškābūr کوشان شهر تا فراز پیشاور؛ ۲۷. Kāš کاشغر؛ ۲۸. Sugd سغد؛ ۲۹. Čācestān مرز چاستان؛ ۳۰. Mazūnšahr آلان سوی دریای عمان.

با ترسیم نحوه پی هم آیی ایالات ساسانی، در این فهرست باز هم شاهد تداوم آرایش «حرکت در جهت عقربه های ساعت» خواهیم بود. شاپور اول ساسانی نیز فهرست سرزمین های تحت سلطه ساسانی را با نام ایالت پارس که



۴. نحوه پی هم آیی ایالات ساسانی در کتیبه شاپور اول ساسانی در کعبه زردشت

این آرایش، pradaksina، همچنین در کتیبه‌های بعدی ساسانی نظیر کتیبه کرتیر (بزرگ‌ترین موبد اوایل ساسانی) در نقش رستم (Gignoux, 1991: 61) و نیز شاه نرسی (۲۹۳ تا ۳۰۲م) در پایکلی (Humbach & Skjærvø, 1983: 70-73) دیده می‌شود.

اکنون باید پرسید که علت گزینش این آرایش در مهم‌ترین کتیبه‌های ایران باستان چیست؟ اینکه این نوع پی‌هم‌آیی در طی قرن‌ها، همچنان در بیان فهرست ایالات پادشاهی شاهنشاهان ایران باستان رتبه نخست را داراست، نمی‌تواند به شکل تصادفی رخ داده باشد. به‌طور حتم، این اقدام ناشی از اعتقادی است که در گذر زمان فراموش نشده، بلکه در ادوار بعدی، همچنان به قوت خویش باقی مانده است. بررسی این پرسش نیازمند توجه به جریان حرکت این آرایش، pradaksina، است که در جهت جریان خورشید (بیزدمهر) در آسمان تنظیم شده است. از آنجاکه ایزد مهر همذات با خورشید انگاشته شده، هر اشاره‌ای را که به آن می‌شود، می‌توان نشانه‌ای از حضور این ایزد بسیار کهن هندوآریایی دانست.

### ایزد مهر/میترا

مهر/ Mihr فارسی میانه و میثره/ Miθra اوستایی، از ایزدان کهن هندو- ایرانی (قس با Jaan Puhvel, 1978: 335-343 آن را ایزدی هندواروپایی می‌داند) که در اوستای متأخر، از اهمیت بسیاری برخوردار است. هرچند در شخصیت وی، ترکیبی غنی و پیرارج از مفاهیم عالی اخلاقی و معنوی درهم آمیخته است. میترا نمونه‌ای منحصر به فرد از خدیان هندوایرانی است که در اوستا، در جنبه‌های معنوی و اخلاقی خویش مستحیل شده است. هنگام مطالعه درباره میترا به جنبه‌های بسیار بدیع و مسحورکننده و جذابی از ماهیت روحی و خصوصیات جسمانی او برمی‌خوریم.

از او نیز مانند غالب ایزدان کهن هندوایرانی در گائاه‌ها، کهن‌ترین سرودهای اوستا، سخنی در میان نیست؛ ولی بزرگ‌ترین یشت اوستا، یعنی مهریش، به نام اوست و در ستایش او سروده شده است و در هم‌آنجا اهورامزدا خطاب به زردشت گفته است «هنگامی که من مهر فراخ چراگاه را آفریدم، ای سپیتمان! او را در شایستگی ستایش و نیایش همتای خودم، اهورامزدا، آفریدم» (Gershevitch, 1959: 74,75).

شاید بتوان او را محبوب‌ترین و مشهورترین ایزد دوران بعد از زردشت دانست. اما باید توجه کرد که تصویر بی‌رنگی که در وداها از میترا نشان داده می‌شود، در تضاد با تصویر برجسته ایزد مهر در اوستاست. مهر اوستایی به صورت جنگاوری نیرومند ظاهر شده است که سوار بر گردونه، در میدان نبرد دشمنان خود را نابود می‌کند؛ اما در ودا، میترا فاقد این جنگاوری است (مالاندرا، ۱۳۹۱: ۸۷).

در پرداختن به این ایزد، مسئله اصلی معنای نام اوست. مسئله‌ای که بسیار مهم است؛ اما به صورت حل‌نشده باقی مانده است. در زبان‌های هندوایرانی، واژه Mitra دو معنی داشته است: ۱. عهد، پیمان، معاهده؛ ۲. دوستی. گرشویچ «میترا» ی ودایی (میتراپی که در ودا آمده است) به معنای «دوست» را واژه‌ای می‌داند که به صورت تصادفی، هم شکل و هم آوا با نام ایزد است (Gershevitch, 1959: 30). هانس پتر اشمیت در مقاله «مسئله اصلی مطالعات میترای هندو/ ایرانی» به تفصیل به این مسئله پرداخته است (Schmidt, 1978: 345-387).

در مطالعه درباره میترا، با دو تکلیف مواجه می‌شویم: از سویی، باید او را از نظر مدارک مربوط به خود او و مطالعات تطبیقی که درباره‌اش انجام گرفته است، بررسی کرد؛ از سویی دیگر، باید کوشید تا روح واقعی مفاهیم و جنبه‌های گوناگون اخلاقی و اجتماعی میترا

را درک کرد تا آشکار شود که چه صفاتی در میترا باعث جلب بشر به سوی او شده و ترفیع روح بشر و آرامش و تسکین او را باعث شده و به عبارتی دیگر، عالی ترین افکار و آرمان های بشر را اقناع کرده است؛ بنابراین، درک جنبه های معنوی و روحی میترا در اینجا اهمیت فراوانی می یابد.

میترای ایرانی به عنوان ایزد پیمان، دشمن همیشگی «مهر دروج» یا هر کسی است که پیمان شکن باشد و به همین علت مهم ترین نقش او، پاسداری از اشه /ارته است (Boyce, 1975: 1/27). او بر تمام پیمان ها نظارت می کند و به همین علت، صفت کسی را گرفته است که هیچ گاه نمی خوابد و این است که با آفتاب پیوند یافته است. انتقال و اطلاق مفاهیم و جنبه معنوی و اخلاقی میترا به خورشید، یا به عبارتی خدای خورشید، به علت اعتقاد به این نکته است که همواره از نیکی به روشنایی تعبیر شده و از بدی و دروغ و خیانت به تاریکی و تیرگی یاد شده است (اردشیر بد، ۱۳۴۲: ۶۲). میترا شب و روز بر تمامی پیمان ها نظارت می کند و همیشه بیدار است و خورشید به عنوان دیدگان میترا، به دیدن همه چیز قادر است. به عبارت دیگر میترا در نقش خود، به عنوان ایزد روشنایی و نور، از حرمت و تقدس پیمان ها محافظت می کند. او سحرگاه مردم را از خواب بیدار می کند (چنان آفتاب) و این خصلت او دشمنی اش را با دیو تنبلی و کاهلی، یا همان «بوشاسپ دراز دست»، باعث شده است (Boyce, 1975: 1/29).

میترا صاحب شنواترین گوش هاست (Ibid) و به درخواست ها و دعا های پیروان خود گوش فرا می دهد. از روی گواهی های گزنفون و پلوتارک، متوجه می شویم که در مراسم سوگند خواری و در آغاز نبردها، مهر را نیایش می کردند (بنونیست، ۱۳۷۷: ۳۴). بعدها، آیین پرستش مهر را همین سربازان که میترا را ایزد محبوب و حامی خویش می دانستند، در آسیای صغیر و امپراتوری روم گسترش دادند.

میترا روشنایی همیشگی، یعنی روشنایی است که در همه وقت و در همه جا حضور دارد. میترا روشنایی قبل از آغاز روز و روشنایی پس از غروب آفتاب، در مراحل بعدی به وسیله مردمانی که توانایی درک فلسفه معنوی میترا را نداشتند، با خورشید تشخیص یافت؛ بنابراین، اکنون می توان این لقب میترا، «سرور همه کشورها» (Gershevitch, 1959: 146,147) را

اگر معنی واقعی و کردار میترا را به عنوان خدای روشنایی و بخشاینده حیات و محبت درک کنیم، آنگاه تصور قرابت میترا با خورشید سهل تر خواهد بود. مشخصات میترا که در مهریشت آمده، تصویر زنده ای از شخصیت خدایی وی را که در ایران باستان پرستش می شده است، برجسته و ممتاز می کند (Gershevitch, )

را درک کرد تا آشکار شود که چه صفاتی در میترا باعث جلب بشر به سوی او شده و ترفیع روح بشر و آرامش و تسکین او را باعث شده و به عبارتی دیگر، عالی ترین افکار و آرمان های بشر را اقناع کرده است؛ بنابراین، درک جنبه های معنوی و روحی میترا در اینجا اهمیت فراوانی می یابد.

میترای ایرانی به عنوان ایزد پیمان، دشمن همیشگی «مهر دروج» یا هر کسی است که پیمان شکن باشد و به همین علت مهم ترین نقش او، پاسداری از اشه /ارته است (Boyce, 1975: 1/27). او بر تمام پیمان ها نظارت می کند و به همین علت، صفت کسی را گرفته است که هیچ گاه نمی خوابد و این است که با آفتاب پیوند یافته است. انتقال و اطلاق مفاهیم و جنبه معنوی و اخلاقی میترا به خورشید، یا به عبارتی خدای خورشید، به علت اعتقاد به این نکته است که همواره از نیکی به روشنایی تعبیر شده و از بدی و دروغ و خیانت به تاریکی و تیرگی یاد شده است (اردشیر بد، ۱۳۴۲: ۶۲). میترا شب و روز بر تمامی پیمان ها نظارت می کند و همیشه بیدار است و خورشید به عنوان دیدگان میترا، به دیدن همه چیز قادر است. به عبارت دیگر میترا در نقش خود، به عنوان ایزد روشنایی و نور، از حرمت و تقدس پیمان ها محافظت می کند. او سحرگاه مردم را از خواب بیدار می کند (چنان آفتاب) و این خصلت او دشمنی اش را با دیو تنبلی و کاهلی، یا همان «بوشاسپ دراز دست»، باعث شده است (Boyce, 1975: 1/29).

اگر معنی واقعی و کردار میترا را به عنوان خدای روشنایی و بخشاینده حیات و محبت درک کنیم، آنگاه تصور قرابت میترا با خورشید سهل تر خواهد بود. مشخصات میترا که در مهریشت آمده، تصویر زنده ای از شخصیت خدایی وی را که در ایران باستان پرستش می شده است، برجسته و ممتاز می کند (Gershevitch, )

درک کرد. از دیگر ویژگی‌های برجسته میترا که در این پژوهش دارای اهمیت فراوان بوده، ارتباط وی با «فر» است. فر نیرویی است معنوی و همراه شهریاران قانونی. او ایزدی است که فره با اوست (Ibid). هنگامی که فر از جمشید می‌گریزد به سوی میترا می‌رود و در حقیقت، میترا آن را برای انتقال به آینده نگهداری می‌کند.

به‌طور کلی، میترا از اصل منبع نور و روشنایی آسمانی بوده و بدین ترتیب، سرچشمه همه انوار و درخشندگی‌هاست. از آنجاکه وی بینا و بصیر به حقیقت است و روشنایی و حقیقت نیز با هم توافق و تناسب دارند، او را شاهد بر حقیقت و راستی و نیز حافظ زندگانی، دانش، دوستی و پیمان دانسته‌اند. حتی در تقویم ایران نیز، میترا جای منحصر به فردی را در هفتمین ماه سال و شانزدهمین روز ماه اشغال کرده‌است. هفتمین ماه که در وسط سال قرار گرفته‌است، نمودار و مظهر کردار میانجی و واسطه میترا از طریق روشنایی، نور، محبت و حیات بین خدا و بشر است. پس از نوروز، مهم‌ترین جشن ایرانیان جشن مهرگان در ماه مهر و روز مهر بوده‌است. جشن مهرگان در سراسر آسیای صغیر نیز رواج داشته و به علت مراسم و تشریفات و شکوهی که داشته، بسیار معروف بوده‌است. پس از حمله اعراب نیز، هر سال در آغاز پاییز برپا می‌شد (بنونیست، ۱۳۷۷: ۳۵).

به‌طور کلی، توجه کتیبه‌های ایران باستان را به ایزد مهر می‌توان در عوامل زیر نیز جست‌وجو کرد:

. کتیبه‌ها به‌عنوان اعلامیه‌های رسمی شاهنشاه، می‌توانند بیان‌کننده نوعی پیمان باشند که شاهنشاه با اتباع خویش می‌بست. پیمانی که نمودار تایید الهی و وفاداری متقابل میان شاه و رعایای او بود. به عبارتی، کتیبه‌ها نطق مکتوب شاهان ایران باستان بعد از جلوس

ایشان بر تخت سلطنت بودند و این رسمی بود که در شاهنامه بارها از آن سخن رفته‌است:

بیامد به تخت پدر بر نشست  
به شاهی کمر بر میان بر بیست  
همه موبدان را ز لشکر بخواند  
بخوبی چه مایه سخن‌ها براند  
(شاهنامه، ۱۳۹۰، ۱/۱۷).

چو دیهیم شاهی به سر بر نهاد  
جهان را سراسر همه مژده داد  
به داد و به آیین و مردانگی  
به نیکی و پاک‌ی و فرزاندگی  
منم گفت بر تخت گردان سپهر  
همم خشم و جنگست و هم داد و مهر  
(شاهنامه، ۱۳۹۰: ۱/۸۳).

کتیبه‌ها بر نیروی جنگاوری و برخورداری از حمایت ایزدان و بازتاب اندیشه شاهی آرمانی تاکید می‌کنند. در کتیبه‌ها همواره از نبرد یا نبردهایی سخن به میان می‌آید که از نیروی جنگاوری شاهنشاه و حمایت ایزدان از او پرده برمی‌دارد. مهر سلحشوری بی‌باک است که به پیروان راستی، در نبرد با حامیان شر و نیروهای اهریمنی، یاری می‌رساند و از این باب، پیوند عجیبی با شاهنشاهان ایران می‌یابد. داریوش در بیستون، کوشش خود را برای تحقق دادگری اعلام می‌کند که با صفت دادگری میترا ارتباط می‌یابد.

. گستردگی قلمرو امپراتوری نیازمند پیشی شبانه‌روزی است. در متن کتیبه‌ها، این امر به‌صورت ضمنی به ایزد میترا اشاره کرده که طبق باورهای ایران باستان، همواره بر این سرزمین‌ها نظارت می‌کند و ایزدی است که خواب هرگز او را فرا نمی‌گیرد.

. ارتباط خورشید با ایزد مهر انکارناپذیر است؛ بنابراین سیر حرکت آن در طول روز، بیان‌کننده

زیر خورشید (ویزه هوفر، ۱۳۸۲: ۴۱)، و نیز بر روی مهرهای ساسانی (Yamauchi, 1993: 3-41) نشان‌دهنده جایگاه برجسته این ایزد در ایران باستان است.

. اهمیت مهر به حدی بوده است که ایرانیان هنگامی که می‌خواستند درباره مسئله‌ای قانونی تصمیم بگیرند، باید در آتشکده به مهر سوگند می‌خوردند (Frye, 1978: 211).

. ایزد مهر دشمن دروغ بوده و دروغگو را مجازات می‌کرده است (باقری، ۱۳۷۶: ۱۵۲)؛ بنابراین بیزاری داریوش از دروغ، در سراسر کتیبه بیستون اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

#### نتیجه

نحوه پی‌هم‌آیی ایالات ایران در مهم‌ترین کتیبه‌های هخامنشی و ساسانی، پیروی از حرکت در جهت عقربه‌های ساعت یا الگوی پاراداکسینا paradaksina است. این الگو در مهریشت، متنی که حدود نیمه دوم قرن ۵۰ پیش از میلاد تاریخ‌گذاری شده است، نیز مشاهده می‌شود. با وجود حضور الگوهای متنوع در تقسیمات جغرافیایی ایران باستان، درباره علت‌گزینش آرایش paradaksina یعنی حرکت در جهت عقربه‌های ساعت، در کتیبه‌های هخامنشی و ساسانی، برای نخستین بار در پژوهش حاضر بحث شده و این موضوع واکاوی شد. مهم‌ترین دستاورد این پژوهش بررسی دینی لیست‌های جغرافیایی، در کتیبه‌های هخامنشی و ساسانی بود که منجر به کشف تاثیر ایزد بسیار کهن هندوایرانی مهر یا میترا در نوع آرایش این لیست‌های جغرافیایی شد. در این بررسی، متوجه شدیم که آرایش موجود در لیست جغرافیایی کتیبه‌ها، در جهت سیر خورشید در آسمان تنظیم شده است. در جست‌وجوی علت توجه به خورشید در این کتیبه‌ها، با توجه به پیوند ناگسستنی خورشید با ایزد بسیار

چشمان بیدار میتراپی است که هر بار بر کشوری دیده می‌دزد. در این کتیبه‌ها، با نوعی جغرافیای دینی روبه‌رو هستیم که در آن، بر قرارگرفتن ایرانشهر در زمان و مکانی مقدس و سعد تاکید شده است. ایرانشهر در خونیرس واقع است. طبق نوشته مسعودی خونیرس در اقلیم چهارم بوده که از منظر وسعت، به‌تنهایی برابر با اندازه همه شش اقلیم دیگر است. از سویی، ستاره مربوط به آن خورشید یا مهر است و برج آن اسد (شیر) (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۱ تا ۳۴). نکته جالب آنکه در نزد ایرانیان باستان، برج اسد (شیر) همواره سعد به شمار می‌رفته است. اینجاست که می‌توان جغرافیا، یعنی شناسایی مکان‌های روی زمین را با ستاره‌شناسی، یعنی شناسایی کواکب، از لحاظ تاثیر آن‌ها در سرنوشت انسان‌ها و جوامع پیوند داد. ایرانیان باستان بر این باور بودند آنچه اختران و اپاختران برای کسی مقدر کنند، همان واقع خواهد شد و کوشش و تدبیر مردم در جلوگیری از وقوع آن تأثیری ندارد (تفضلی، ۱۳۶۴: ۳۹). از آنجاکه در دوران باستان، اخترشناسی همواره با عنصر دین در ارتباط بوده است، در این لیست‌ها توجه به جایگاه و مقام دین ضروری می‌نماید.

. در مهریشت ۱۵، ۱۰ آمده است که میترا بر روی اراپه‌اش، نه تنها سرزمین ایرانیان که تمام جهان را نیز زیر نظر دارد: «مهر توانا بر ارزهی، سوهی، فرددفش، ویددفش، وروبرشت، وروجرشت و بر این کشور خونیرس درخشان، پناهگاه بی‌گزند و آرامگاه ستوران، می‌نگرد» (Gershevitch, 1967: 81). در واقع، این ایزد نخستین ایزد مینوی است که پیش از برآمدن خورشید، در بالای کوه هرا، بر سراسر ممالک آریایی می‌نگرد (صفا، ۱۳۸۳: ۱۳۱).

. درج شمار بسیاری از اسامی خاص ایران باستان که با نام مهر ترکیب شده‌اند، بر روی الواح باروی تخت جمشید (Hallock, 1969: 664-776)، شهری در

کامنسکی را که در سال ۱۹۷۸ مطرح شده بود، یادآور می‌شود. او به نام «نیک رود»، وه وی که امروز موسوم به دریای پنج در سرچشمه علیای رود جیحون است، توجه می‌کند و بر این اساس، آن را بیشتر با شبکه آبی کوه‌های پامیر و پیش‌پامیر، یعنی آن بخش از بدخشان که امروز در تاجیکستان است، تطبیق می‌کند (Grenet, 2005: 35).

۵. گرنه درباره این آفت اهریمنی که در مقایسه با دیگر سرزمین‌های این فهرست پیش پا افتاده به نظر می‌رسد، با توجه به اینکه خود این مناطق را از نزدیک مشاهده کرده است، بوته‌های خارشتر را بزرگ‌ترین نگرانی گاوچرانان این منطقه می‌داند (Ibid, 29).

۶. ویتسل با در نظر گرفتن آرایش موجود در فهرست ویدیوداد، در جهت خلاف عقربه‌های ساعت، این سرزمین را جایی میان گرگان و هرات می‌داند (Witzel, 2002: 28).

۷. ویتسل این سرزمین را در کوهپایه‌های کُپت داغ می‌داند (Ibid, 29).

۸. برای نظری متفاوت بنگرید به: Grenet, 2005: 40-41.

۹. برای توضیحات بیشتر بنگرید به: Ibid, 36-38.

۱۰. اینکه این نام در این فهرست اشاره به رگای مشهور، ری امروزی در جنوب تهران باشد، هنوز بحث‌برانگیز است. در این لیست، رَغا (Raya) بین رود هلمند و ناحیه‌ای به نام چَخرَه (Çaxra) (آن را در نزدیکی غزنه در جنوب شرقی افغانستان در نظر گرفته‌اند)، قرار دارد. بنابراین، به احتمال بسیار این رَغا، رگای مادی که ری امروزی در جنوب تهران تصور می‌شود، نیست؛ بیشتر بنگرید به: (Skjærvø, 1995: 165).

۱۱. دکتر ویتسل این مکان را در مرکز، پایین‌تر از x<sup>vanira</sup> دانسته‌است.

محبوب مهر در ایران باستان، تاثیر این ایزد در نحوه پی‌هم‌آیی ایالات ایران در کتیبه‌ها آشکار شد. روشن شد که دین و آموزه‌های آن در نوع تقسیم‌بندی جغرافیایی ایرانیان باستان تاثیر فزاینده داشته‌است. آنچه ما از این جغرافیا داریم بیشتر، جغرافیای اساطیری یا دینی است که در آن، محوریت و مرکزیت با سرزمین ایران/ایران‌شهر بوده که به‌عنوان جایگاه بهی و مقدس که سرزمین پهلوانان و سوشیانس‌هاست، معرفی می‌شود. بنابراین، در بررسی جغرافیای ایران باستان، هرگز نمی‌شود جنبه اسطوره‌ای و کیهان‌نگاری آن را نادیده گرفت و در جست‌وجوی علم جغرافیا، در تعریف امروزی آن بود؛ چراکه جغرافیای ایرانیان باستان با معتقدات دینی ایشان پیوندی ناگسستنی دارد.

#### پی‌نوشت

۱. یوزف مارکوارت «کوست» را به معنای «ناحیه» می‌داند (مارکوارت، ۱۳۷۳، ۲۲)، اما استفاده از این واژه دشواری‌های زیادی را ایجاد می‌کند. همین معنای «جهت، سمت» در واژه‌نامه مکنزی بهترین ترجمه می‌تواند باشد (Mackenzie, 1971: 52) نیز بنگرید به: پیگولوسکایا، ۱۳۷۲، ۲۴۱ و ۲۴۲).

۲. «ایرانویج» به معنای سرزمین آریایی‌ها (Mackenzie, 1998: 536).

۳. فرانتس گرنه برای نخستین بار، به عبارات توصیفی اوستا در این فهرست، برای تعیین مناطق مد نظر توجه کرد. او توجه به خصوصیات جغرافیایی سرزمین‌هایی را که در فهرست می‌آیند، حاوی سرنخ‌هایی گرانبها برای آشنایان به این مناطق می‌داند (Grenet, 2005: 30-31).

۴. نیولی و ویتسل این سرزمین را در مرکز افغانستان می‌دانند (Witzel, 2002: 24-; Gnoli, 1989: 46-47).

۲۶. گرنه نظر ایرانشناس روس، یعنی ایوان استتبلین -



پای چپ را بر هم برد. هرمزد آن تن او را برگرفت و به خورشید سپرد که این روشنی خورشید است که بر جهان تابد؛ زیرا گاو چنان بود که ماه و کیومرث چنان بود که خورشید» (بهار، ۱۳۶۹: ۶۹ و ۷۰).

۱۷. این نقشه با محوریت استان پارت تنظیم شده است. مهرداد قدرت دیزجی در مقاله‌ای تحت عنوان «Remarks on the location of the province of Parthia in the Sasanian period»، موقعیت جغرافیایی پارت را در دوره هخامنشی این چنین ذکر می‌کند: پارت از شمال به خوارزم، از شمال شرقی به سغد، از شرق به باختر (بلخ)، از جنوب شرقی به هرات، از جنوب به کرمان و از شمال غربی به گرگان ختم می‌شود (Dizaji, Forthcoming, 2).

۱۸. کریستوفر برونر به دسته‌بندی ایالات ساسانی کتیبه کعبه زردشت، در هر یک از جهات جغرافیایی می‌پردازد؛ در جنوب غرب (پارس، پرثوه، خوزستان)، در غرب (میشان، اسورستان، نودشیرگان، اربایستان)، در شمال/شمال غرب (آدوربادگان، ارمین، ویروزان، سیگان، اران، بلاسگان)، در شمال (پیشخوارگر، ماه، گرگان)، در شرق (مرو، هریو، ابرشهر، کوشانشهر)، در جنوب شرق (کرمان، سگستان، ترکستان، مکوران، پاردان، هند، مزون) (برونر، ۱۳۸۷: ۱۵۱). درباره مکان پارت در دوران ساسانی، مهرداد قدرت دیزجی اخیراً با جستجو در میان منابع این دوره، پارت را در بخش مرکزی فلات ایران مکان‌یابی کرده است. وی می‌نویسد: «پارت دوره ساسانی از شمال به کوه‌های البرز، از شمال شرق به ابرشهر، از شرق به کرمان، از جنوب به پارس، از جنوب غربی به خوزستان، از غرب و شمال غرب به ماد ختم می‌شده است» (Dizaji, Forthcoming, 6).

۱۹. بنگرید به: (Back, 1978: 287).

۲۰. بنگرید به: (Back, 1978: 287)؛ همچنین درباره

۱۲. برای بحث‌های درباره این موضوع بنگرید به (Tuplin, 1987: 109-158; Cameron, 1973: 47-56); Balcer, 1988: 1-21؛ لوکوک، ۱۳۸۲: ۱۳۵-۱۶۱؛ کوک، ۱۳۸۵: ۹۲-۶۴ و نیز (Jacobs, 2006).

۱۳. برای متن کتیبه بیستون بنگرید به: (Schmitt, 1991); همچنین برای متن سایر کتیبه‌های داریوش اول بنگرید (Kent, 1953: 116-147؛ شارپ، ۱۳۸۴: ۳۲-۱۰۶).

۱۴. با توجه به وجود پی‌هم‌آیی «خلاف عقربه‌های ساعت در کتیبه‌های نقش رستم (DNa) (وجود این نوع آرایش در این کتیبه از نظر نگارنده سطور حاضر تردیدبرانگیز است) و شوش (DSe) از سویی و ارتباط این الگو با وضعیت‌های شوم و نحس در باورها و آیین‌های هندواروپایی از سویی دیگر، نگارنده این موضوع را که شایسته پژوهشی جداگانه است، در این بررسی مطرح نکرده است تا از مدار موضوع بررسی کنونی خارج نشود.

۱۵. در هر دو کتیبه، مرزهای شاهنشاهی این‌گونه بازگو شده‌اند: «... از سکا‌های آن سوی سغد تا حبشه، از هند تا لیدیا (Kent, 1953: 137-136, 147). این‌که مرزهای شاهنشاهی در این دو کتیبه به شکل «سرزمینی چهارگوش» بازگو می‌شود، هیچ ارتباطی با دنیای هندو ایرانی، که در آرایش‌های دیگر دیده می‌شود، ندارد بلکه دارای ریشه‌ای بین‌النهرینی است (دریایی، ۱۳۸۱: ۱۶۰ تا ۱۶۴). حضور این آرایش در دو کتیبه مذکور نشان‌دهنده نفوذ این الگو از دنیای بین‌النهرین به کتیبه‌های هخامنشی، شاید توسط کاتبان عیلامی حاضر در دربار شاهنشاهی؟، است.

۱۶. شاید بتوان آنچه در بندهشن درباره کیومرث آمده است، با این موضوع مرتبط دانست. در بندهشن آمده است که «... پس، چون [اهریمن] بر کیومرث آمد، کیومرث به سوی نیمروز [جایی که خورشید غروب می‌کند]، بر طرف چپ افتاد و نخست نیز آن

اینکه ابرشهر و پارت گویا دو ایالت جداگانه بودند  
بنگرید به: (Dizaji, Forthcoming: 4- 5).

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۶۵)، التنبیه و  
الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و  
فرهنگی.

#### کتابنامه

#### الف. کتاب

آموزگار، ژاله، (۱۳۸۹)، تاریخ اساطیری ایران، تهران:  
سمت.

باقری، مهری، (۱۳۷۶)، دین‌های ایرانی پیش از اسلام،  
تبریز: دانشگاه تبریز.

بنونیست، امیل، (۱۳۷۷)، دین ایرانی بر پایه متون معتبر  
یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: قطره.

بهار، مهرداد، (۱۳۶۹)، بندش، تهران: توس.

-----، (۱۳۸۹)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران:  
آگاه.

-----، (۱۳۸۴)، از اسطوره تا تاریخ، تهران:  
چشمه.

#### ب. مقاله

اردشیرید، فرامرز، (۱۳۴۲)، «میترا و میترائیسم»، نشریه  
انجمن فرهنگ ایران باستان، دوره اول، ش ۲، ص ۵۹  
تا ۹۴.

ایمانپور، محمدتقی، (۱۳۸۸)، «بررسی جایگاه سیاسی  
ساتراپ‌های هخامنشی در دوره داریوش بزرگ با تکیه  
بر کتیبه‌ها»، تاریخ ایران، ش ۵/۶۱، ص ۲۳ تا ۴۹.

----- و علی اکبر شهابادی، (۱۳۸۹)، «بررسی  
تحلیلی محدوده‌های جغرافیایی و اداری ساتراپی‌های  
هخامنشی در کتیبه بیستون»، مطالعات تاریخ فرهنگی؛  
پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، س ۲، ش ۵، ص ۳۷ تا  
۶۳.

برونر، کریستوفر، (۱۳۸۷)، «تقسیمات جغرافیایی و  
اداری: ماندگاه‌ها و اقتصاد»، تاریخ ایران از سلوکیان تا  
فروپاشی دولت ساسانیان، گردآورنده احسان یارشاطر،  
ترجمه حسن انوشه، ج ۲ و ۳، تهران: امیرکبیر، ص ۱۴۹  
تا ۱۸۸.

دریایی، تورج، (۱۳۸۱)، «چهارسوی جهان: یک عبارت  
بین‌النهرینی در زبان فارسی»، پژوهش‌های ایران‌شناسی؛  
نامواره دکتر محمود افشار، به کوشش ایرج افشار،  
ج ۱۳، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی،  
ص ۱۶۰ تا ۱۶۴.

تفضلی، احمد، (۱۳۶۴)، مینوی خرد، تهران: اساطیر.

-----، (۱۳۷۶)، تاریخ ادبیات ایران پیش از  
اسلام، تهران: سخن.

پیگولوسکایا، نینا، (۱۳۷۲)، شهرهای ایران در روزگار  
پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران:  
علمی و فرهنگی.

شارپ، رلف نارمن، (۱۳۸۴)، فرمانهای شاهنشاهان  
هخامنشی، تهران: پازینه.

صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۳)، حماسه‌سرایی در ایران، تهران:  
فردوس.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۰)، شاهنامه، بر پایه چاپ  
مسکو، ج ۱، تهران: هرمس.

لوکوک، پی‌یر، (۱۳۸۲)، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه  
نازیلا خلخالی، تهران: فرزانه روز.

مارکوارت، یوزف، (۱۳۷۳)، ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای  
موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: اطلاعات.

- . Grenet, F (2005), "An Archaeologist's Approach to Avestan Geography", Birth of the Persian Empire, eds. Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart, Vol.1, London, pp. 29 – 51.
- . Hallock, R. T (1969), Persepolis Fortification Tablets, The University of Chicago Press, Chicago.
- . Humbach, Helmut & Prods Oktor Skjærvø (1983), The Sasanian Inscription of Paikuli, Band III/ I, Wiesbaden.
- . Humbach, Helmut & Klaus Faiss (2010), Zarathushtra and His Antagonists, Wiesbaden.
- . Huyse, Ph (1999), Die dreisprachige Inschrift Šabuhri I. an der Ka'ba-i Zardušt (Škz), Band I-II, London.
- . Jacobs, B. (2006), "Achaemenid Satrapies", www.Iranicaonline.org
- . Kent, Roland. G. (1953), Old Persian: grammar, texts, lexicon, New Haven, American Oriental Society.
- . Mackenzie, D. N (1971), A Concise Pahlavi Dictionary, London.
- . \_\_\_\_\_ (1998), "Er n, Er nšahr", Encyclopaedia Iranica, vol. VIII, New York, pp. 534 – ä 535.
- . Puhvel, Jaan ( 1978), "Mitra as an Indo-European Divinity", Acta Iranica 17, pp. 335-343.
- . Schmidt, H. P ( 1978), "Indo- Iranian Mitra Studies: The State of the Central Problem", Acta Iranica 17, pp. 345- 393.
- . Schmitt, R. (1991), The Bisitun Inscriptions of Darius the Great: Old Persian Text, London.
- . Shahbazi, A. Sh. (2003), "Haft Kešvar", Encyclopaedia Iranica, Vol. XI, New York, Encyclopaedia Iranica Foundation, pp. 519-522.
- . Shapira, D (2001), "Was there geographical science in Sasanian Iran?", Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hung., Vol. 54 (2 -3), pp. 319 – 338.
- . Skjærvø, P. O (1985), "Thematic and Linguistic Parallels in the Achaemenian and Sasanian Inscriptions", Acta Iranica 25, Leiden, pp. 593-603.
- . \_\_\_\_\_ ( 1995), "The Avesta as Source for the Early History of the Iranians", The Indo – Aryans of Ancient South Asia: Language, Material Culture and Ethnicity, George Erdosy (ed.), Berlin - New York.. \_\_\_\_\_ (2007), "The Videvdad: its Ritual-Mythical Significance", The Idea Of Iran: The Age of the Parthians, vol. II, Vesta Sarkhosh Curtis & Sarah Stewart (eds.), London, pp. 105 –141.
- . \_\_\_\_\_, (۱۳۸۴)، «دو نکته درباره جغرافیای اساطیری ایران»، پژوهش های ایرانشناسی؛ نامواره دکتر محمود افشار یزدی، به کوشش ایرج افشار، ج ۱۵، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- . کوک، جان مانوئل، (۱۳۸۵)، «ظهور هخامنشیان و بنیانگذاری امپراتوری هخامنشی»، تاریخ ایران دوره هخامنشیان، به سرپرستی ایلیا گرشویچ، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی، ص ۱۱ تا ۱۲۱، امیرکبیر، ص ۴۷۱ تا ۵۸۷.
- . یارشاطر، احسان، (۱۳۸۷)، «تاریخ روایی ایران»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، ج ۳، تهران: امیرکبیر، ص ۴۷۱ تا ۵۸۷.

### ج. منابع لاتین

- . Back, M. (1978), Die Sassanidischen Staatsinschriften, Acta Iranica 18, Leiden – Tehran – Liège, E. J. Brill.
- . Balcer, J. M. (1988), "Persian Occupied Thrace (Skudra)", Historia 37, pp. 1-21.
- . Boyce, Mary (1975), A History of Zoroastrianism, E. J. Brill, Leiden/ Köln.
- . Cameron, G. G. ( 1973), "The Persian Satrapies and Related Matters", JNES 32, pp. 47-56.
- . Daryaei, Touraj (2002), Shahrestanihay-e Eranshahr, California.
- . Dizaji, M. Gh (Forthcoming), "Remarks on the location of the province of Parthia in the Sasanian period", The Parthian and Early Sasanian Empires: Adaptation and Expansion, eds. Vesta Sarkhosh Curtis and Michael Alam, London, BIPS Archaeological Monograph Series.
- . Frye, R. N ( 1978), "Mithra in Iranian Archaeology", Acta Iranica 17, pp. 205- 211.
- . Gershevitch, Ilya (1959), The Avestan Hymn to Mithra, Cambridge.
- . Gignoux, Ph (1991), Les quatre inscriptions du mage Kird r; Texts et concordances, ( StIr, Cahier9), Paris.
- . Gnoli, G. (1989), "Avestan Geography", Encyclopaedia Iranica, Vol. III, New York, Encyclopaedia Iranica Foundation, pp. 44-47.

- . Vogelsang, Willem (2000). "The sixteen lands of Videvdad 1. Airyânem Vaêjah and the homeland of the Iranians", *Persica* 16: 49–66.
- . Tuplin, Ch. (1987), " The Administration of the Achaemenid Empire", *Coinage and Administration in the Athenian and Persian Empires: The Ninth Oxford Symposium on Coinage and Monetary History*, I. Carradice (ed.), Oxford, pp. 109-58.
- . Witzel, M (2002), " The Home of the Aryans", *Name-ye Iran-e Bastan*, Vol. 2, No.2.
- . Yamauchi, K (1993), *The vocabulary of Sasanian seals*, Tokyo.
- .